

## الزامات نهادی مدیریتی تحوّل علوم انسانی در گام دوم انقلاب تحلیلی بر مبنای عقلانیت نقّاد

مقاله پژوهشی  
اصیل  
*Original  
Article*

سید محمدتقی موحد ابطحی<sup>۱</sup>

### چکیده

**هدف:** هدف از انجام این پژوهش، بررسی عوامل نهادی عدم توفیق مطلوب در زمینه تحوّل علوم انسانی در گام اول انقلاب اسلامی و ارائه رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی بهتر در آینده، با الهام از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی رهبر معظم انقلاب اسلامی بود. **روش:** این بررسی مبتنی بر رویکرد عقلانیت نقّاد در ارتباط با رشد و توسعه علم و فناوری و مطالعه آسیب‌شناسانه اقدامات انجام‌شده در گام اول انقلاب (تأسیس مراکز فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری) انجام شده است. **یافته‌ها:** «رویکرد محوری نداشتن مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی»؛ «گسترده‌گی اهداف و برنامه‌های این مراکز»؛ «انجام فعالیتهای غیر مرتبط با مأموریت اصلی آنها»؛ «نداشتن خبرگزاری تخصصی با محوریت تحوّل علوم انسانی» و «نداشتن نقشه راه تحوّل و ارتقای علوم انسانی» از عواملی اند که تحوّل علوم انسانی را با مانع روبه‌رو کرده‌اند. **نتیجه:** بدون انجام آسیب‌شناسی مرتب اقدامات گذشته در زمینه تحوّل علوم انسانی و رفع موانع پیش روی این حرکت، دستیابی به هدفی که در چندین سند بالادستی نظام مرتب بر آن تأکید شده است، ممکن نیست.

**واژگان کلیدی:** تحوّل علوم انسانی، علم دینی، عقلانیت نقّاد، تحلیل نهادی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۵

۱. استادیار گروه فلسفه علم و فناوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. این مقاله با حمایت کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی تهیه و در کمیسیون مدیریت تحول در علوم انسانی این کنگره ارائه شده است.

### الف) مقدمه

مروری کوتاه و گذرا در تاریخ علم، نشان می‌دهد که تحوّل علم، امری طبیعی و دائمی بوده است. محدودیتهای قوای ادراکی آدمیان در شناخت واقعیت نیز بر این دلالت دارد که تحوّل در عرصه علوم مختلف در آینده نیز ادامه خواهد یافت. دانشمندان به هنگام انجام مطالعات علمی (در هر یک از دانشهای بشری) و رفع مشکلات فردی و اجتماعی، با مسائل و مشکلاتی روبه‌رو می‌شوند و تلاش آنها برای حل و رفع آن مسائل و مشکلات، در برخی موارد به تحوّل کمی یا کیفی در دانش پیشین منتهی می‌شود. از سوی دیگر، دانشمندان بر مبنای مقایسه فاصله میان وضع موجود علم و تصویری که از وضع مطلوب آن دارند، می‌کوشند این فاصله را کم کنند که در صورت توفیق، نتیجه آن، تحوّل در عرصه علوم خواهد بود. ضعف در مبانی فلسفی نظریه موجود، ضعف در صورت‌بندی نظریه، ناتوانی در تبیین برخی پدیده‌ها، ناکارآمدی در حل مشکلات، ناسازگاری با دیگر دانشهای پذیرفته‌شده زمانه و ...، از عواملی اند که دانشمندان را برمی‌انگیزانند تا با تحوّل در عرصه دانش، چنین ضعفهایی را برطرف کنند.

تلاشهای ناکام طولانی‌مدت برای اثبات اصل پنجم هندسه اقلیدسی از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن نوزده، سرانجام با طرح هندسه‌های نواقلیدسی به ثمر نشست. ناتوانی منطق گزاره‌ها و محمولات در تحلیل انواع مختلف گزاره‌های مورد استفاده در زبان، موجب پیدایش منطقهای جدیدی همچون: منطق فازی، منطق موجّهات، منطق تکلیف، منطق کوانتومی و... شد. ناتوانی فیزیک کلاسیک در تبیین پدیده‌های زیر اتمی و سرعتهای نزدیک به سرعت نور، به پیدایش مکانیک کوانتومی و فیزیک نسبیت منتهی شد. اشکالات اینشتین به مبانی غیر علیّتی مکانیک کوانتوم آماری، با راهنمایی‌های او منجر به ارائه صورت‌بندی موجیبیتی از مکانیک کوانتومی توسط بوهم شد؛ صورت‌بندی‌ای که به لحاظ ریاضی و تجربی هم‌عرض مکانیک کوانتومی رایج بود، اما به لحاظ مبنایی با اصل علیّت همخوانی داشت. تلاش فیزیکدان‌ها بر تجمیع نیروهای بنیادین طبیعت در قالب یک نظریه واحد، زمینه‌ساز تحوّل دیگری در عرصه فیزیک خواهد بود.

در این میان، تحولات در عرصه علوم انسانی، نسبت به تحولات در عرصه منطق، ریاضیات، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی بیشتر بوده است. هر گونه تلقی از چیستی انسان و سعادت وی و چیستی و اهداف جامعه، زمینه‌ساز تحوّل در عرصه علوم انسانی بوده است. در تحلیل سلامت، برخی انسان را تنها در بعد زیست‌شناختی او تحلیل می‌کنند؛ برخی برای

او بُعد روانی هم قائل اند و برخی نیز معتقدند علاوه بر این دو بُعد، باید به ابعاد اجتماعی و حتی معنوی آدمی هم توجه کرد (همتی مقدم، ۱۳۸۳). موضوع جامعه‌شناسی را برخی واقعیت به مثابه شیء معرفی کرده‌اند (مانند دورکیم و جریان اثبات‌گرایی)، برخی کنش معنادار اجتماعی (مانند وبر و جریان تفسیری) و برخی دیگر ساختارهای پنهانی که واقعیت‌های مشاهده‌پذیر را پدید می‌آورند (مانند طرفداران نظریه انتقادی). در دیدگاه آخر، برخی طبقات اقتصادی و نظام تولید را زیربنای قلمداد کرده‌اند (مانند مارکسیست‌ها) و برخی جنسیت را (مانند فمینیست‌ها) و... از همین رو، در علوم انسانی شاهد تنوع چشمگیری از مکاتب و نظریات در شاخه‌های مختلف علوم انسانی هستیم.

در این میان، جمعی از دانشمندان مسلمان بر این باورند که نظام ارزشی و بینشی متأثر از آموزه‌های اسلامی، تلقی خاصی از انسان و اجتماع را به وجود می‌آورد که در نتیجه آن نمی‌توان با دستاوردهای نظری بشر در عرصه علوم انسانی به شکل کامل همراهی کرد. از سوی دیگر، با توجه به همین نظام ارزشی و بینشی اسلامی و تاریخ و فرهنگ و موقعیت جوامع اسلامی، نظریه‌های علوم انسانی موجود نتوانسته‌اند به خوبی پدیده‌های فردی و اجتماعی جوامع اسلامی را تبیین و برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی راهکارهای موفق ارائه دهند. این دیدگاه، زمینه را برای تحول علوم انسانی در کشور فراهم آورده است تا با بهره‌گیری از نظام ارزشی و بینشی اسلامی، در عرصه علم‌ورزی (به اشکال و مراتب مختلف) به نظریه‌های جدیدی دست یابند که از یک سو با آموزه‌های اسلامی هماهنگی هر چه بیشتر داشته باشند و از سوی دیگر، برای رفع مشکلات جوامع اسلامی کارآمدتر باشند. اینکه آیا تحول علوم انسانی به این معنا، ممکن، ضروری، مطلوب یا اخلاقی است یا خیر؛ موضوعی است که در کتاب «درآمدی بر ایده علوم انسانی انسانی» به تفصیل درباره آن بحث شده و آرای موافقان و مخالفان علم دینی به معنای عام و علوم انسانی اسلامی به معنای خاص بررسی شده است. نتیجه نهایی به دست آمده از آن تحقیق، این بود که علوم انسانی اسلامی، ممکن و تلاش برای دستیابی به آن با در نظر گرفتن چند ملاحظه، ضروری، مطلوب و اخلاقی است. (موحد ابطحی، ۱۴۰۱)

در ایران پس از انقلاب اسلامی، برای تحقق این هدف علمی (تحول علوم انسانی به منظور فهم بهتر واقعیت‌های انسانی و اجتماعی در موقعیت خاص جامعه اسلامی و ایرانی)، مراکز فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری متعددی تأسیس شده است. در نگاه عقلانیت‌نقاد، این دسته از بر ساخته‌های بشری که کار آنها تسهیل در دستیابی به اهداف

معرفتی و علمی است، فناوری نرم و انسانی نامیده می‌شود. در این نگاه، معیار سنجش فناوری‌ها، کارآمدی در رفع نیازی است که فناوری‌ها برای آن ساخته یا به کار گرفته می‌شوند. از سوی دیگر، الگوی توسعه و پیشرفت فناوری‌ها، مانند الگوی تکاملی است که در عرصه علم به کار می‌رود؛ اینکه برای رفع مشکلی یا ارضای نیازی یا دستیابی به هدفی، ابتدا با بهره‌گیری از تمام ظرفیتهای شناخته‌شده علمی و عملی، ابزاری (سخت یا نرم) ساخته می‌شود و پس از به کارگیری و ارزیابی آن وسیله در مقام عمل، تلاش می‌شود تا با اعمال تغییراتی در آن یا حتی پدید آوردن ابزاری از بنیان متفاوت، فرایند دستیابی به هدف مد نظر بیش از پیش تسهیل شود.

#### ۱. پیشینه تحقیق

سخاوتیان و عباسی (۱۳۹۷) در مقاله «مدیریت تحوّل علوم انسانی در آرا و اندیشه‌های امام خمینه‌ای»، تولید علم و نظریه‌پردازی، دوری از تحجر علمی، شهادت علمی، فرهنگ‌سازی، استفاده از دانشهای روز با نگاه نقادانه، استفاده از میراث علمی فرهنگی داخلی، توجه ویژه به آموزه‌های قرآنی و ... را از الزامات مدیریت تحوّل علوم انسانی معرفی می‌کنند؛ اما توضیح نمی‌دهند که وضعیت نهاد علم، به خصوص علوم انسانی در ایران چه مشکلاتی دارد که این لوازم در طول چهار دهه فراهم نیامده‌اند.

قلی‌پور و رازینی (۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل مؤلفه‌های خط مشی تحوّل علوم انسانی»، برقراری تعامل سازمانی حوزه و دانشگاه، ایجاد فضای دینی و معنوی در مراکز آموزشی و پژوهشی علوم انسانی، رشد کمی و کیفی اساتید مأنوس با مبانی اسلامی، رشد طرحهای علوم انسانی اسلامی، جذب افراد مستعد و با انگیزه به علوم انسانی، تقویت اعتماد به نفس شخصی و ملی و ... را از عوامل مؤثر در تحوّل علوم انسانی دانسته‌اند؛ اما توضیح نداده‌اند که این عوامل توسط چه نهادهایی باید فراهم می‌آمد! و اگر تا کنون این مقدمات فراهم نیامده است، مشکل را در کجا باید دنبال کرد.

خسروپناه (۱۳۹۴) در مقاله «علوم انسانی: چیستی، ساختها و فرایندهای تحوّل در آن»، فرایند راهبردی تحوّل در علوم انسانی را ذیل چهار مرحله فرهنگ‌سازی، نقد، تولید و ترویج بیان می‌کند؛ اما توضیح نمی‌دهد که برای نمونه، هیئت حمایت از کرسی‌های ترویجی، نظریه‌پردازی، نقد و مناظره، که قرار بوده در بحث تحوّل علوم انسانی سهمی برعهده داشته باشد، در دو دهه گذشته چه اقداماتی انجام داده و عملکرد آن با چه آسیبهایی همراه بوده است.

آذربایجانی و کاظمینی (۱۳۹۴) در مقاله «درآمدی بر نظریه مدیریت تحوّل در علوم انسانی»، به نقش عوامل معرفتی، روان‌شناختی و به خصوص جامعه‌شناختی مؤثر در تحوّل علوم انسانی اشاره کرده و در تحلیل عوامل جامعه‌شناختی نیز از نقش نهادهای مرتبط با فعالیت علمی یاد کرده‌اند؛ اما به نقد نهادی وضع موجود نپرداخته‌اند.

سلیمی کوچی (۱۳۹۲) در مقاله «تحوّل در علوم انسانی موجود و مزیت‌های فرآیندنگری»، نگاه پروژه‌ای به موضوع تحوّل علوم انسانی را یکی از مهم‌ترین آسیب‌های پیش روی تحوّل علوم انسانی برشمرده است.

میرباقری (۱۳۸۹) در مقاله «تحوّل در علوم انسانی؛ چیستی، چرایی و چگونگی»، ایجاد نهضت نقد و ارزیابی علوم انسانی، تولید روش نقد علوم انسانی و تعیین شاخص‌های اسلامیت علوم انسانی را راهکارهای تحوّل در علوم انسانی برشمرده؛ ولی روشن نکرده است که مراکز فعال در عرصه تحوّل علوم انسانی برای تحقق این مقدمات با چه مشکلاتی روبه‌رویند! و برای نمونه، فرهنگستان علوم اسلامی در تحقق این مقدمات با چه موانعی روبه‌رو بوده است. در مجموعه مقالاتی که در ارتباط با عوامل مؤثر در تحوّل علوم انسانی تدوین شده، مقاله حسنی و علیپور (۱۳۹۱) با عنوان «درآمدی بر سیاست پژوهی علوم انسانی اسلامی؛ آسیب‌ها و راهکارها»، نگاهی آسیب‌شناسانه به عملکرد مراکز آموزشی و پژوهشی فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی داشته است. نداشتن وحدت رویه، بهره‌گیری از رویکرد التفاطی، عدم بهره‌مندی از یک رویکرد روشمند برای استخراج نظریه علمی از منابع و ادله دست اول دین و ... از آسیب‌های فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی است که نویسندگان به آن اشاره کرده‌اند.

در مقاله حاضر به استناد عواملی که محققان پیشین برای تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی برشمرده‌اند، تلاش می‌شود با ارزیابی عملکرد نهادهای برساخته برای تحقق این دو هدف (تحوّل علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی) در گام اول انقلاب اسلامی ایران، به برخی از الزامات نهادی برای تسهیل و تسریع تحوّل علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی اشاره شود. بدین منظور، ابتدا به اختصار به بیان رویکرد عقلانیت نقاد درباره علم و به خصوص فناوری اشاره می‌شود. سپس اشاره‌ای به بیانیه گام دوم انقلاب و ضرورت بازنگری در گذشته برای برنامه‌ریزی آینده می‌شود و بر مبنای آن، مراکزی که در گام اول انقلاب در ارتباط با تحوّل علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی تأسیس شده‌اند، احصا

شده و در پایان، پس از ارزیابی اقدامات انجام شده در این زمینه، به برخی الزامات نهادی مدیریتی گام دوم انقلاب اشاره می‌شود.

## ۲. نگاه عقلانیت نقّاد به علم و فناوری

عقلانیت نقّاد، رویکرد فلسفی‌ای است که توسط پوپر پایه‌گذاری شد و در ادامه توسط ویلیام بارتلی، ایان جاروی، جوزف آگاسی، آلن ماسگریو، دیوید میلر، استفانو گتھای، جان وترستن، جرمی شرومر و ... بسط و توسعه یافت. در این رویکرد، علم مجموعه‌ای از حدسه‌های ابطال‌پذیر دربارهٔ واقعیت است که هنوز ابطال نشده‌اند. معیار سنجش نظریه‌های علمی نیز صدق (به معنای تطابق آنها با واقع) است. در مقابل، فناوری‌ها برساخته‌های بشری‌اند که هدف آنها ارضای نیازهای غیر معرفتی (مانند اتومبیل که نیاز ما به جابه‌جایی را تأمین می‌کند) یا تسهیل در فعالیت علمی (مانند میکروسکوپ که در آزمایشهای علمی به کار می‌رود) است. مطابق این تعریف، فناوری‌ها منحصر به فناوری‌های سخت و مهندسی نمی‌شوند و آن دسته از برساخته‌های بشری که نیازهای غیر معرفتی بشر را در عرصهٔ انسانی و اجتماعی پاسخ می‌گویند (مانند نهاد تقنینی که نیاز بشر را به قانون پاسخ می‌دهد) یا فعالیتهای علمی را تسهیل می‌کند (مانند دانشگاه و وزارت علوم و جوایز علمی و ...)، در زمرهٔ فناوری‌های نرم و انسانی قرار می‌گیرند. در این بین، علوم انسانی و اجتماعی، برخلاف علوم فیزیکی و زیستی، دارای دو وجه علمی و فناورانه‌اند. وجه علمی علوم انسانی در جستجوی شناخت واقعیت و وجه فناورانهٔ آن به دنبال تغییر واقعیت است. (منصوری و پایا، ۱۳۹۷)

در رویکرد عقلانیت نقّاد، توسعه و پیشرفت علم و فناوری از الگوی واحدی تبعیت می‌کند. فعالیت علمی با مسئله‌ای در ارتباط با چگونگی واقعیت، آغاز و برای حل آن مسئله، فرضیهٔ ابطال‌پذیری حدس زده می‌شود. سپس فرضیه در معرض ارزیابی‌های تجربی و نظری قرار می‌گیرد تا مشکلات آن آشکار شود. در گام بعدی، با ارائهٔ فرضیه‌ای جدید، تلاش می‌شود تا مشکلات فرضیهٔ قبل برطرف و به این ترتیب، گامی به سمت فهم بهتر واقعیت برداشته شود. در عرصهٔ فناوری نیز ابتدا بشر برای رفع نیازهای غیر معرفتی یا تسهیل در پاسخ به نیازهای معرفتی، با بهره‌گیری از تمامی زمینه‌های معرفتی خود، از اشیای موجود به عنوان ابزار بهره می‌گیرد یا ابزار/فناوری جدیدی را با ترکیب اشیای طبیعی پدید می‌آورد. سپس قوتها و ضعفهای ابزار استفاده شده را برای رفع نیاز مربوط ارزیابی می‌کند و می‌کوشد با دستکاری ابزار اولیه، ابزاری کارآمدتر پدید آورد و به این ترتیب، از فناوری‌های ساده و ابتدایی به فناوری‌ها پیچیده و کارآمدتر می‌رسد.

عبدالکریم سروش و علی پایا به عنوان طرفداران و مروّجان عقلانیت نقّاد در ایران، ضمن پذیرفتن تحوّل دائمی علم، علم دینی را غیر ممکن دانسته‌اند (سروش، ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰؛ پایا، ۱۳۸۶؛ ۱۳۹۹). اما همان‌گونه که در مقالات «دوراهکار تولید علم دینی در آرای سروش» (موحد ابطحی، ۱۳۹۲)، «چرا پوپری‌ها نمی‌توانند از پذیرش امکان علوم تجربی اسلامی شانه خالی کنند؟» (طالقانی، ۱۳۹۲/ب) و «آیا پایا راه خود را از پوپر جدا می‌کند؟» (همو، ۱۳۹۲/الف) توضیح داده شده است، در رویکرد عقلانیت نقّاد نمی‌توان علم دینی را محال دانست. بر این اساس، در مقاله حاضر، امکان علم دینی به عنوان فرض پذیرفته شده است (فرضی که البته در جای خود قابل بحث است) و تحقیق تنها بر محور ارزیابی مراکزی که برای تسهیل در فرایند تحوّل علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی تأسیس شده‌اند، انجام خواهد گرفت.

این نکته هم‌گفتنی است که سروش، تعارضی بنیادین میان فناوری و دین مشاهده می‌کند و فناوری خوب را فناوری‌ای می‌داند که نباشد (سروش، ۱۳۸۸)؛ که به نظر می‌رسد سروش در این زمینه، خارج از چارچوب عقلانیت نقّاد سخن گفته است (چاپرک، ۱۳۹۱)، اما پایا (۱۳۹۱)، فناوری دینی را ممکن و مطلوب می‌داند. دلیل بهره‌گیری از رویکرد عقلانیت نقّاد در این تحقیق، آن است که نشان داده شود عقلانیت نقّاد نه تنها نمی‌تواند مانعی نظری بر سر راه ایده تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی باشد، بلکه حتی می‌تواند راهکاری برای مدیریت تحوّل علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی ارائه دهد.

### ۳. بیانیه گام دوم انقلاب

انقلاب اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمانهای باطلی در سر داشتند، اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالشها و به دست آوردن پیشرفتهای خیره‌کننده، همواره سربلند دیده‌اند. در چنین نقطه عطفی، رهبر انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ با صدور «بیانیه گام دوم انقلاب» برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته پرداختند و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرمودند. هر چند مخاطب اصلی بیانیه گام دوم جوانان‌اند، اما جوانان نیز برای برداشتن گام دوم، نیازمند جمع‌آوری و تحلیل آسیب‌شناسانه اطلاعات مربوط به اقدامات گام اول در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی‌اند و امید است این تحقیق بتواند مقدمه‌ای برای ادامه این مسیر برای جوانان باشد.

مقام معظم رهبری در این بیانیه می‌فرمایند: «برای جمهوری اسلامی مهم است که چرا و چگونه بماند. فاصله میان بایدها و واقعیتهای همواره وجدانهای آرمانخواه را عذاب داده و می‌دهد؛ اما این فاصله با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پرانگیزه، با قدرت طی خواهد شد». به عقیده ایشان، «برای برداشتن گامهای استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت» و با بهره‌گیری از «مدیریت‌های جهادی الهام گرفته از ایمان اسلامی و اعتقاد به اصل ما می‌توانیم که امام بزرگوار به همه ما آموخت، ایران را به عزت و پیشرفت در همه عرصه‌ها رسانید». ایشان تأکید می‌کنند که «محصول تلاش چهل ساله، اکنون پیش چشم ماست»؛ که برای مثال می‌توان به «زیرساختهای حیاتی و تحصیل کرده‌های حوزوی و دانشگاهی»، «افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه» و ... اشاره کرد. در این بیانیه آمده است: «راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمانهای بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار جوانان طی شود... ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم و از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم».

انتظار می‌رفت که تمامی بخشهای نظام، دلالت‌های این بیانیه را در ارتباط با وظایف خود استخراج کنند و با ارزیابی عملکرد گذشته خود، سیاستها و برنامه‌های میان‌مدت و درازمدت خود را برای گام دوم انقلاب تدوین کنند. در این میان، یکی از آرمانهای جمهوری اسلامی که در بیانات امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب بارها و بارها و به اشکال گوناگون بر آن تأکید شده، سریان یافتن ارزشها و بینشهای اسلامی در عرصه‌های مختلف نظام، به خصوص در عرصه علم و علم‌ورزی و دانشگاه بوده است. در پرتو تحقق این هدف است که چرایی و چگونگی بقای این نظام اسلامی تا رسیدن به تمدن اسلامی نوین تبیین می‌شود. این آرمان در گام اول انقلاب به اشکال مختلف پیگیری شد و دستاوردهای بسیاری نیز به همراه داشت. با وجود این، از بیانات مقام معظم رهبری در این خصوص (تحوّل علوم انسانی از طریق سریان ارزشها و بینشهای دینی در عرصه علم‌ورزی) چنین برداشت می‌شود که هنوز به موقعیت مطلوبی که مد نظر ایشان بوده است، نرسیده‌ایم؛ لذا در گام دوم انقلاب باید با سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دقیق و تلاشی جهادی بکوشیم تا این مسیر با موفقیت پیموده شود. بی‌شک برنامه‌ریزی برای گام دوم انقلاب در این زمینه، مستلزم شناخت دقیق گذشته این مسیر و ارزیابی نقاط قوت و ضعف آن و تلاش برای تقویت نقاط قوت و اصلاح نقاط ضعف است.



در ادامه به اجمال، به برخی از دستاوردهای گام اول انقلاب در عرصه تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی اشاره می‌شود تا زمینه‌ای برای آسیب‌شناسی این اقدامات و راهکارهایی برای بهره‌گیری بهینه از امکانات موجود برای رسیدن به اهداف مد نظر فراهم آید.

#### ۴. اقدامات انجام‌شده در ارتباط با تحول علوم انسانی در گام اول انقلاب

همان‌گونه که در بیانیه گام دوم اشاره شده است، برنامه‌ریزی برای مدیریت نهادهای مرتبط با تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، مستلزم آشنایی با مراکز فعال در این زمینه و ارزیابی نقاط قوت و ضعف عملکردی آنهاست. به عبارت دیگر؛ باید عملکرد مراکزی که همچون فناوری‌های نرم و انسانی برای تسهیل در دستیابی به نیاز معرفتی (تحول علوم انسانی برای فهم بهتر واقعیت ایران اسلامی) تأسیس شده‌اند، با رویکردی انتقادی ارزیابی شود تا بتوان برای رفع نواقص آنها در گام دوم انقلاب برنامه‌ریزی کرد و مجموعه نهادی کارآمدتری آن هدف علمی را دنبال کند. از این رو، در این مقاله تنها به معرفی و ارزیابی مراکز فعال در زمینه تحول علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی پرداخته می‌شود. به حول و قوه الهی در مقاله‌ای دیگر، دو دسته از عملکردهای این مراکز (همایشها و نشریات علمی) معرفی و بررسی خواهند شد.

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، مراکز سیاستگذاری، آموزشی، پژوهشی و فرهنگی متعددی تأسیس شدند که دست کم یکی از اهداف و اقدامات آنها تلاش برای تحول علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی بود و از این رو می‌توان آنها را همچون دیگر مراکز آموزشی و پژوهشی، به مثابه فناوری‌های نرم و انسانی در راستای دستیابی به یک هدف علمی قلمداد کرد. فهرستی از این مراکز به ترتیب سال تأسیس آنها در ادامه می‌آید.

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹)؛ فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۵۹)؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه که پس از مراحل به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تبدیل شد (۱۳۶۱)؛ تأسیس دانشگاه امام صادق (ع) (۱۳۶۱)؛ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) (۱۳۶۳)؛ دانشگاه باقرالعلوم (ع) (۱۳۶۴)؛ بنیاد امام محمد باقر (ع) (۱۳۶۶)؛ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها (۱۳۶۸)؛ دانشگاه مفید (۱۳۶۸)؛ گروه پژوهشی اقتصاد اسلامی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس (۱۳۷۰)؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (۱۳۷۳)؛ شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی (۱۳۷۴)؛ مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (ره) (۱۳۷۴)؛ شورای تخصصی اسلامی شدن دانشگاهها و مراکز آموزشی (۱۳۷۶)؛ انجمن روان‌شناسی اسلامی حوزه علمیه قم (۱۳۸۲)؛ انجمن اقتصاد اسلامی حوزه علمیه قم (۱۳۸۲)؛ انجمن مدیریت اسلامی حوزه علمیه قم (۱۳۸۳)؛ بنیاد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه مشهد (۱۳۸۴)؛ مجمع عالی حکمت اسلامی (۱۳۸۴)؛ بنیاد فقهی مدیریت اسلامی (۱۳۸۵)؛ دانشگاه و پژوهشگاه بین‌المللی مصطفی (ص) (۱۳۸۶)؛ پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۶)؛ پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۸۶)؛ مرکز پژوهشهای علوم انسانی اسلامی صدرا (۱۳۸۷)؛ شورای تخصصی تحوّل و ارتقای علوم انسانی (۱۳۸۸)؛ مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (۱۳۹۰)؛ گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۹۱)؛ پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری (۱۳۹۲)؛ مجمع عالی علوم انسانی - اسلامی (۱۳۹۸)؛ مجمع پژوهشگاههای علوم انسانی اسلامی (۱۳۹۹)؛ گروه اقتصاد اسلامی مؤسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران؛ مرکز تخصصی مدیریت اسلامی؛ هیئت پژوهشی و آموزشی مدیریت اسلامی؛ مرکز علم و فناوری اسلامی دانشگاه جامع امام حسین (ع) و ...

### ب) آسیب‌شناسی نهادی، گام اول انقلاب در عرصه تحوّل علوم انسانی

همان‌گونه که اشاره شد، برای کارآمدی بهینه فناوری‌های نرم و انسانی تدارک دیده‌شده برای تحوّل علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی، لازم است ابتدا تحلیلی آسیب‌شناختی از وضع موجود داشته و در ادامه با بهره‌گیری از تمامی اطلاعات موجود، راهکاری برای رفع این مشکلات پیشنهاد شود و پس از ارزیابی، نقد و اصلاح و تکمیل راهکار پیشنهاد شده، در عرصه عمومی زمینه اجرای آن را فراهم آورد و این الگو را تا رسیدن به هدف نهایی ادامه داد. بر این اساس، در این مقاله تنها به ارزیابی کلی مراکز تأسیس شده در زمینه تحوّل علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی و آسیبهایی که متوجه اکثر این مراکز است، اشاره می‌شود.

#### ۱. رویکرد محوری نداشتن مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی

یکی از مشکلات عمده و مشترک مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، نداشتن مرامنامه‌ای است که موضع آنها را در قبال تلقی رایج از علم و علوم انسانی، دین، تحوّل علوم انسانی و علم دینی نشان دهد. البته همان‌طور که محمود صدوری (۱۳۸۸) بیان

داشته است، این مشکل متوجه تمامی مراکز آموزشی و پژوهشی کشور می‌شود. وی در مقاله «اسلوب فکری دانشکده‌های اقتصادی ایران»، پس از تشریح معنای مرام در زبان فارسی، به این نکته اشاره می‌کند که فقدان مشرب و اسلوب در یک شخص حقیقی یا حقوقی و حتی یک نهاد، موجد بی‌فضیلتی است. وی دانشگاه انگلیسی آکسفورد (که جهت‌گیری محافظه‌کارانه دارد) و مدرسه اقتصادی لندن (که در آغاز مشرب چپ‌گرایانه و در حال حاضر موضع میانه دارد) را به عنوان مثال بررسی کرده و خاطرنشان می‌کند که در هر یک از دانشگاه‌های معتبر جهان، یک اندیشه به عنوان نقطه کانونی عمل می‌کند و برای محققان در حکم دستگاه معرفت‌شناسی و پارادایمی است و سایر اندیشه‌ها به عنوان مکمل یا منتقد آن اندیشه محوری مطرح می‌شوند. داشتن چنین مرامنامه‌هایی، زمینه مناسبی را برای نقادی و به تبع آن، تولید علم فراهم می‌کند؛ چنان‌که برای مثال در خصوص دانشگاه کمبریج (به رهبری کینز) و مدرسه اقتصادی لندن (با چهره سرشناسی مانند هایک) در دهه‌های گذشته دیده می‌شود. اما وقتی به دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایران توجه می‌کنیم، این تمایز رنگ می‌بازد و به درستی نمی‌توان فهمید هر کدام از این مراکز، مهد کدامین اندیشه و برنامه پژوهشی فراگیر و بلندمدت‌اند و سنت آموزشی و پژوهشی این مراکز چیست! در این مراکز، تنها تأثیرپذیری دانشجویان از برخی استادان پرکار باعث شده است که انواعی از اندیشه‌ها برجسته‌تر شوند. برای مثال، در دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی، تأثیرپذیری رقیق دانشجویان از مکتب تاریخی آلمان تا حدودی مشاهده می‌شود. نکته مهمی که صدری به آن اشاره می‌کند، این است که «تلاش‌های فردی برای رهانیدن نظام آموزشی و پژوهشی ایران از برهوت کنونی کافی نیست و مادام که در بر این پاشنه می‌چرخد، از درون این مراکز حتی درسنامه‌های شارح جریان عمومی علم، آن هم با تأخیر زمانی قابل ملاحظه، چنانکه کتابهای درسی ترجمه شده و جزوه‌ها نشان می‌دهد، بیرون نمی‌آید، چه رسد به اینکه هر دانشکده‌ای حامل یک دستگاه معرفتی مجزا و برخوردار از پویایی پژوهشی زاینده باشد.» (همان)

این وضعیت را می‌توان در مراکز فعال در زمینه تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی مشاهده کرد. برای نمونه، در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، هم رویکردهایی مشاهده می‌شود که از نظر عده‌ای (امیری طهرانی، ۱۳۸۷؛ مقدم، ۱۳۹۶) پوزیتیویستی است یا دست کم نتوانسته تمایز خود را از علم‌شناسی‌های اثباتی و ابطالی نشان دهد (موحد ابطحی، ۱۳۹۹)؛ هم رویکرد اجتهادی (علیپور و حسنی، ۱۳۹۴)، هم رویکردهای تهذیب و تکمیلی (که برای مثال در برخی آثار اولیه گروه روان‌شناسی به وضوح دیده می‌شود)، هم رویکرد اجتهادی تجربی (بستان، ۱۳۹۷)؛

#### ۵۴۴ ♦ الزامات نهادی مدیریتی تحوّل علوم انسانی در ...

همو: ۱۳۹۸) و اکثر پژوهشگران این مرکز نیز اصراری بر ایضاح روش‌شناسی خود ندارند. نکته اینجاست که در میان رویکردهای موجود در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، هیچ کدام جنبه محوری ندارند و در نتیجه، جامعه علمی نمی‌تواند هیچ رویکردی را به عنوان رویکرد محوری این مرکز بشمارد. نکته دیگر اینکه، رویکردهای موجود در این پژوهشگاه، تعامل لازم را با هم ندارند. از این منظر می‌توان گفت فرهنگستان علوم اسلامی یک استثناست که حول اندیشه مرحوم سید منیرالدین حسینی هاشمی شکل گرفته و توسعه یافته است و همه اعضای آن روی یک مبنای واحد (فارغ از میزان اعتبار آن) فعالیتهای مختلف آموزشی و پژوهشی خود را سامان می‌دهند. این موضوع موجب شده اندیشه محوری فرهنگستان علوم اسلامی به اشکال مختلف و توسط جریانهای مختلف (اعم از حوزوی و دانشگاهی و طرفدار و مخالف علم دینی) نقد شود و در پرتو پاسخ به این نقدها، زمینه برای بسط نظری و اجتماعی بیشتر اندیشه محوری این مرکز فراهم شود.

از این رو، پیشنهاد می‌شود هر یک از مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، بکوشند پس از بحث درباره رویکردهای درون‌سازمانی و سنجش قابلیت‌های اعضای هیئت علمی خود، رویکرد محوری مشخصی را برگزیده، آن را محور فعالیتهای پژوهشی، آموزشی و ترویجی سازمان خود قرار دهند. این اقدام می‌تواند دستاوردهای ذیل را برای هر یک از مراکز به همراه داشته باشد:

- برنامه‌ریزی برای برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی اعضای هیئت علمی آن مرکز، ممکن و عملی می‌شود.
- دستاوردهای گروه‌های مختلف آموزشی و پژوهشی هم‌افزایی پیدا می‌کند.
- جذب اعضای هیئت علمی جدید و برنامه‌ریزی‌های آموزشی و پژوهشی سامان می‌یابد.
- زمینه برای ارزیابی و نقد رویکرد محوری آن مرکز، توسط مراکز دیگر فراهم می‌آید و این امر به توسعه نظری و ترویج اجتماعی رویکرد محوری آن مرکز منتهی می‌شود.

#### ۲. گستردگی اهداف و برنامه‌های مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی

با توجه به اینکه در سالهای ابتدایی انقلاب، تعداد مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی اندک بود، این مراکز در اساسنامه خود به طیف گسترده‌ای از اهداف و رسالتها اشاره کرده‌اند. در ادامه، مراکز جدید با اساسنامه‌هایی که اهداف و رسالتها

مشترکی با مراکز پیشین داشتند تأسیس شدند. این موضوع چند مشکل را در گام اول انقلاب به همراه داشته است:

**یک) انجام کارهای موازی:** با توجه به وجود اهداف مشترک و عدم ارتباط مراکز با هم و عدم وجود خبرگزاری تخصصی‌ای که اخبار به‌روز مراکز را به اطلاع عمومی برساند و ... برنامه‌ریزی‌های مشابه و انجام کارهای موازی در چند مرکز، امری طبیعی بود.

**دو) بر زمین ماندن برخی از اقدامات:** با وجود چندین مرکز فعال در زمینه علم دینی، برخی از اقدامات لازم در مسیر تحول علوم انسانی بر زمین می‌ماند.

**سه) نداشتن مأموریت ویژه:** این وضعیت موجب می‌شود برخی از مراکز با وجود اینکه فعالیتهای گسترده‌ای را انجام می‌دهند، اما مأموریت ویژه‌ای در مسیر تحول علوم انسانی برعهده نداشته باشند؛ به گونه‌ای که هیچ‌گاه نمی‌توان مرکزی را بابت بر زمین ماندن اقدامی ضروری در ارتباط با تحول علوم انسانی مسئول دانست.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود مراکز فعال در زمینه تحول علوم انسانی و علوم انسانی-اسلامی، به خصوص مراکزی که طیف گسترده‌ای از اهداف و رسالتها را در اساسنامه خود دارند، به اقتضای منافی که برای تقسیم کار اجتماعی معرفی شده است، با توجه به مزیت رقابتی خود نسبت به دیگر مراکز و همچنین عده و عده سازمان خود، ضمن بازنگری در اساسنامه خود، اهداف و رسالتها آن را مرحله به مرحله محدود کنند و مأموریت ویژه‌ای را در مسیر تحول علوم انسانی و علوم انسانی-اسلامی برای خود مشخص کنند. برای نمونه، در اساسنامه سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مطالعه و پژوهش در زمینه‌های علوم اسلامی و انسانی به منظور برطرف ساختن نیاز دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی به مآخذ مبنایی، درسی و کمک‌درسی و سایر منابع علمی غیر معارض با مبانی اسلامی؛ اجرای طرحهای پژوهشی بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای به منظور تحقق اهداف «سازمان»؛ زمینه‌سازی مناسب برای ارتقای فعالیتهای پژوهشی مرتبط؛ همکاری پژوهشی میان علمای حوزه‌های دینی و استادان دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی داخل و خارج کشور به منظور بررسی مباحث علوم انسانی از حیث ارتباط آنها با علوم اسلامی در زمینه‌های مرتبط با اهداف «سازمان» با رعایت ضوابط و مقررات و ... آمده است.<sup>۱</sup> با توجه به اینکه در حال حاضر مراکز پژوهشی متعددی هستند که در زمینه علوم

1. <http://samt.ac.ir/fa/page/12/%D8%A7%D8%B3%D8%A7%D8%B3%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D9%88-%D8%AA%D8%B4%DA%A9%DB%8C%D9%84%D8%A7%D8%AA>

انسانی و اسلامی فعالیت می‌کنند و سازمان سمت نیز بسیاری از کتب درسی و کمک‌درسی را به مراکز پژوهشی دیگر سفارش می‌دهد؛ شایسته است پژوهش مستقل در حوزه علوم انسانی و اسلامی از اساسنامه این سازمان حذف شود.

### ۳. فعالیتهای غیر مرتبط با مأموریت اصلی مراکز

انتظار می‌رود مراکز متولی تحقق ایده تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، تمامی تلاشهای خود را به صورت روشن، معطوف به این هدف کنند؛ به گونه‌ای که جامعه علمی تمامی آثار آن مرکز را مرتبط با این موضوع بدانند. این در حالی است که در برخی مراکز شاهد فعالیتهایی هستیم که این ویژگی کمتر در آنها دیده می‌شود. برای نمونه، در اساسنامه پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان اصلی‌ترین مرکز پژوهشی وابسته به وزارت علوم تحقیقات و فناوری که در زمینه تحوّل علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی فعالیت می‌کند، نظریه‌پردازی در حوزه مناسبات دین و علوم انسانی و توسعه مرزهای علوم انسانی-اسلامی و بومی؛ استخراج دیدگاههای اسلامی در موضوعات و مسائل علوم انسانی؛ بومی‌سازی علوم انسانی با توجه به فرهنگ ایرانی و اسلامی؛ نظریه‌پردازی و توسعه مرزهای علوم اسلامی با رویکرد نوین و گره‌گشایی از مشکلات نظام با توجه به دیدگاههای اسلامی، به عنوان اهداف این پژوهشگاه مطرح شده است.<sup>۱</sup> بر این اساس، کاملاً طبیعی است که در چنین پژوهشگاهی، گروه‌های پژوهشی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی و علوم تربیتی، بکوشند دیدگاه اسلام را در ارتباط با موضوعات و مسائل این علوم استخراج کنند و از این طریق به بومی و اسلامی‌سازی این دسته از علوم همت گمارند. همچنین از گروه‌هایی مانند تاریخ اسلام، قرآن‌پژوهی و فلسفه و کلام در این پژوهشگاه نیز انتظار می‌رود مبانی و مقدمات و راهکارهای مناسبی را برای فعالیت محوری گروه‌های پیش‌گفته فراهم آورند. اما این انتظار دست‌کم با مروری بر عناوین کتب گروه‌های تاریخ اسلام، قرآن‌پژوهی و فلسفه و کلام پاسخ داده نمی‌شود. برای نمونه، در صفحه مربوط به کتابهای گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،<sup>۲</sup> ۱۲۴ عنوان کتاب فهرست شده است. گروه تاریخ اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با اختلاف بسیار زیادی، پر اثرترین گروه پژوهشی این پژوهشگاه است (تعداد آثار دیگر گروه‌های علوم انسانی موضوع بحث

1. <https://rihu.ac.ir/fa/page/27/%D9%BE%DA%98%D9%88%D9%87%D8%B4%D8%AF%D8%A7%D9%87-%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87-%D9%88-%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%DA%AF%D8%A7%D9%87-%D8%AF%D8%B1-%DB%8C%DA%A9-%D9%86%DA%AF%D8%A7%D9%87>  
 2. <http://rihu.ac.ir/fa/book?BookSearch%5BgroupId%5D=4>

علوم انسانی - اسلامی در این پژوهشگاه به ترتیب عبارتند از: روان‌شناسی، ۴۷ عنوان؛ علوم تربیتی، ۴۶ عنوان؛ مدیریت، ۳۸ عنوان؛ علوم اجتماعی، ۳۷ عنوان؛ اقتصاد، ۳۴ عنوان؛ علوم سیاسی ۱۷ عنوان و ...). مروری بر فهرست آثار گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق آنها ارتباطی با بحث تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی (رسالت اصلی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) ندارند و تحقیقاتی که در این گروه انجام یا منتشر شده است، می‌توانست توسط هر گروه تاریخ اسلامی در مراکز دیگر انجام و منتشر شود. این در حالی است که از گروه تاریخ اسلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه که متولی اصلی بحث علوم انسانی اسلامی است، انتظار می‌رفت در قالب تحقیقاتی به پرسشهایی از این دست پاسخ دهد:

- مناسبات علمی جهان اسلام با شرق و غرب جهان اسلام چگونه بوده است؟
- نهاد علم در دوره‌های مختلف چه ارتباطی با نهاد دین داشته است؟ و چگونه از آن اثر پذیرفته و در آن اثر گذاشته است؟
- تحولات و پیشرفتهای علمی تمدن اسلامی (در هر یک از شاخه‌های علوم) تا چه حد متأثر از ارزشها و بینشهای دینی بوده است؟
- اهل بیت (ع) در ارتباط با علوم شرق و غرب جهان اسلام چه موضعی داشته‌اند؟ و ...

معدود آثار این گروه که با بحث علم در دوران تمدن اسلامی مرتبط است و می‌تواند در بحث از تحوّل علوم انسانی به عنوان منبع استفاده شود، عبارتند از: «حیات علمی و فرهنگی شیعیان امامیه از قرن پنجم تا هفتم»؛ «نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان»؛ «تاریخ علم در تمدن اسلامی» و «درآمدی بر مبانی کلامی تاریخ نگاری اسلامی».

همین وضعیت را در ارتباط با گروه فلسفه و کلام و به خصوص گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌توان مشاهده کرد. برای نمونه، گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه با پیگیری‌های بسیار ریاست وقت مرکز، طرح ملی‌ای را با عنوان «جریان‌شناسی مکاتب تفسیری» تصویب کرد؛ در حالی که با توجه به جایگاه این پژوهشگاه در کشور در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، شایسته بود این مرکز طرحی را به تصویب می‌رساند که بتواند تمامی گروه‌های پژوهشگاه را در راستای تحقق هدف ملی (تحوّل علوم

انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی در شاخه‌های مختلف) بسیج کند و حتی ظرفیتهای دیگر مراکز را در این زمینه به کمک گیرد.

یکی دیگر از فعالیتهای غیر مرتبط با برخی از مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، برگزاری دوره‌های آموزشی آموزش‌محور توسط مراکز پژوهشی است. توجه داشته باشیم که هدف اصلی مراکز پژوهشی و آموزشی مشخص است. از سوی دیگر، در حال حاضر مراکز آموزشی متعددی در زمینه علوم انسانی اسلامی فعال‌اند (مانند دانشگاه امام صادق و دانشگاه باقرالعلوم). بر این اساس، انتظار می‌رود مراکز پژوهشی فعال در زمینه علم دینی، دوره‌های آموزشی خود را تنها در راستای مأموریت محوری خود؛ یعنی پژوهش در زمینه علوم انسانی اسلامی و به عبارت دیگر؛ تنها در راستای تربیت پژوهشگران همکار برگزار کنند که لازمه آن، برگزاری دوره‌های آموزشی پژوهش‌محور است.

یکی از آسیبهای عدم برگزاری دوره‌های آموزشی پژوهش‌محور در مراکز پژوهشی فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی این است که اعضای هیئت علمی پس از سالها پژوهش، با درجه استادی بازنشسته می‌شوند، بدون اینکه سنت فکری آنان در آن مرکز تداوم پیدا کند.

کاهش و در نهایت حذف فعالیتهای غیر مرتبط با فعالیت محوری یک مرکز، همانند سبک کردن وزن خودرویی که هدف آن حمل و نقل سریع است، می‌تواند به چابکی بیشتر آن مرکز منتهی شود و آن را در تحقق اهدافش موفق‌تر کند و این به معنای کارآمد کردن فناوری‌های نرم و انسانی‌ای است که برای تحوّل علوم انسانی و تولید علوم انسانی پدید آمده و به کار گرفته می‌شوند.

#### ۴. نداشتن خبرگزاری تخصصی با محوریت تحوّل علوم انسانی

یکی از مشکلات در فرایند تحوّل علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی، در گام اول انقلاب این بود که در بسیاری از موارد، عملکرد و دستاوردهای عینی مراکز فعال در این زمینه به خوبی دیده نمی‌شد؛ تا جایی که برخی از منتقدان از شکست ایده تحوّل علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی در کشور یاد کرده‌اند: «در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز کسانی خواه به ابتکار شخصی و خواه با توجه به الگوهایی که در بعضی دیگر از کشورهای اسلامی در دست تحقق بود، به خصوص پاکستان در دوران ژنرال ضیاءالحق، صلاهی ضرورت تولید «علم اسلامی» در دادند و برای عملی ساختن ایده خود، بودجه‌های قابل توجهی نیز دریافت کردند؛ اما همان‌گونه که طرحهای همکاران ژنرال ضیاءالحق که



صدها میلیون دلار از کیسه فتوت عربستان سعودی برای آنها هزینه شده بود به هیچ جا نرسید، کوششهای همتایان ایرانی آنان نیز ظاهراً بی نتیجه ماند؛ چرا که شور و هیجان سالهای اولیه بعد از مدتی از میان رفت و روشن نشد که بودجه‌های اختصاص یافته مصروف چه فعالیت‌هایی شد و چه نتایجی بر آن مترتب گردید.» (پایا، ۱۳۸۶)

متأسفانه بسیاری از اساتید و پژوهشگران فعال در زمینه تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی به این گونه اشکالات منتقدان علم دینی پاسخ نمی‌گویند و در نتیجه، هنوز برای بخش عمده‌ای از جامعه علمی روشن نیست که نتیجه ۴۰ سال فعالیت در زمینه تحول علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی و تأسیس مراکز متعدد آموزشی و پژوهشی و برگزاری همایشها و نشر مقالات و ... چه بوده است! آیا نسبتی معقول بین هزینه و فایده در این زمینه وجود دارد؟ آیا در نسبت هزینه- فایده، مراکز فعال در زمینه علوم انسانی اسلامی، تفاوت زیادی با مراکز فعال در زمینه علوم انسانی سکولار دارند؟

از سوی دیگر، با وجود آنکه تحول علوم انسانی (به هر سه معنای به روزرسانی، بومی و کارآمدسازی، اسلامی‌سازی) یکی از دغدغه‌های دیرینه نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ اما گاه برخی دولتها نسبت به این دغدغه بی‌توجهی کرده و حتی برخی اوقات، مسئولان و متولیان امر تحول علوم انسانی در این زمینه کوتاهی‌هایی دارند که با تذکرات مقام معظم رهبری مواجه شده‌اند. برای نمونه می‌توان به گلایه‌های رهبری در این موضوع که به تأسیس شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی منتهی شد، اشاره کرد. اما این شورا نیز آن گونه که انتظار می‌رفت، دغدغه نظام و رهبری را دنبال نکرد؛ تا جایی که مجدداً رهبری به این شورا نیز تذکر دادند. همچنین می‌توان به تذکرات ایشان به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه اشاره کرد.

مقام معظم رهبری بارها تأکید کرده‌اند که اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی ایران نباید صرفاً در سطح مسئولان مطرح باشد و پیگیری شود؛ زیرا ممکن است در مقطعی اگر مسئولی آن هدف و آرمان را بر خلاف میلش ارزیابی کرد، نسبت به آن کوتاهی کند. در چنین مواردی، توصیه مقام معظم رهبری این است که مطالبه و پیگیری اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی نباید از ذهن‌ها دور شود. این اهداف و آرمانها باید آنچنان از طرف قشرهای مختلف مردم و به خصوص جوانان دانشجو مطالبه شوند که هر مسئولی ناچار باشد به آنها بپردازد، هر چند بر خلاف میلش باشد (۱۳۸۲/۰۲/۲۲).<sup>۱</sup> به عقیده ایشان، مطالبه این اهداف و آرمانها نه

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10683>

تنها به نظام ضربه نمی‌زند، بلکه کاملاً در جهت تقویت انقلاب است. ایشان همچنین تصریح می‌کنند که ایجاد گفتمان و مطالبه عمومی و حرکت کشور به سمت اهداف اصلی، بدون روشنگری محقق نمی‌شود؛ زیرا «ما با ذهن‌ها و دلها مواجه‌ایم؛ باید دلها قانع بشود. اگر دلها قانع نشد، بدنها به راه و جسمها به کار نمی‌افتد» (۱۳۹۵/۰۴/۱۲)<sup>۱</sup>

در برخی از موضوعات سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، مراکز متعددی هستند که اهداف و آرمانهای نظام را پیگیری و مطالبه می‌کنند. اما در موضوع مهم و راهبردی‌ای همچون تحوّل علوم انسانی و حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی که می‌تواند به سامان وضعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور منتهی شود، این مطالبه‌گری عمومی دیده نمی‌شود. لذا هر از گاهی شاهدیم که مقام معظم رهبری به شخصه گلابه خود را نسبت به عدم تحقق اهداف مد نظر در این زمینه بیان می‌دارند.

برای جبران این نقیصه، لازم است یک خبرگزاری تخصصی برای پیگیری این موضوع تأسیس شود تا از یک سو، بازگوکننده عملکرد مراکز فعال در زمینه علم دینی باشد و از سوی دیگر، با پیگیری و مطالبه مرتب این موضوع، مانع از غفلتها و کم‌کاری‌های مسئولان و دست‌اندرکاران این موضوع شود. گفتنی است مدتی «پایگاه خبری تحلیلی علوم انسانی طلوع» در این زمینه فعالیت داشت؛ ولی تمامی انتظارات از یک خبرگزاری کارآمد در عرصه تحوّل علوم انسانی را برآورده نمی‌کرد و البته مدتی است که این پایگاه غیر فعال شده است.

##### ۵. نداشتن نقشه راه تحوّل و ارتقای علوم انسانی

مهم‌ترین عاملی که موجب پدید آمدن آسیبهای پیش‌گفته شده، نبودن مرکزی است که با در اختیار داشتن نقشه راه برای تحوّل علوم انسانی و دستیابی به علوم انسانی اسلامی، ضمن رصد مستمر مراکز فعال در این زمینه و ارزیابی آسیب‌شناسانه آنها، رهنمودهایی برای ساماندهی هر چه بیشتر این مراکز ارائه کند تا این عناصر فناورانه (مراکزی و فعالیتهایی که در این مقاله به برخی از آنها اشاره شد) کارآمدی بیشتری پیدا کنند.

با توجه به گلابه‌های مقام معظم رهبری در خصوص کم‌کاری در موضوع تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی، سال ۱۳۸۷ شورای تخصصی تحوّل و ارتقای علوم انسانی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی تأسیس شد. انتظار می‌رفت این شورا پس از آسیب‌شناسی فعالیتهای انجام‌شده در این زمینه، نقشه راهی برای تحوّل علوم انسانی و حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی تدارک ببیند؛ ولی این مهم توسط این شورا

1. <https://farsi.khamenei.ir/others-report?id=33868>

انجام نشد. تا آنکه ستاد راهبری نقشه جامع علمی کشور و کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی، نسبت به تدوین سند و نقشه راه تحول علوم انسانی اقدام کردند؛ که این امر خود نشان از عدم سیاستی واحد توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و به خصوص شورای تحول و ارتقای علوم انسانی داشت. با اینکه در اخبار سالهای ۹۷-۱۳۹۶ از بررسی سند تحول علوم انسانی در شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی یاد شده است، اما پس از آن دیگر خبری از تصویب نهایی این سند در اخبار دیده نمی‌شود.

همچنین، در حال حاضر مشخص نیست این دو سند و نقشه راه (ستاد راهبری و کمیسیون حوزوی) در چه فرایندی قرار است تجمیع شوند و چه مرکزی متولی ساماندهی مراکز و نظارت بر اجرای صحیح نقشه راه تحول علوم انسانی خواهد بود! زیرا در حال حاضر، شورای تحول و ارتقای علوم انسانی، فعالیتهای بسیاری را برای خود برنامه‌ریزی کرده و در حال اجرای آنهاست.

انتظار می‌رود در سالهای ابتدایی گام دوم انقلاب، هر چه سریع‌تر این دو نقشه راه تحول علوم انسانی تجمیع شود و به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی برسد و مراکز فعال در زمینه تحول علوم انسانی در برنامه‌ریزی‌های خود، از آن به عنوان یک سند بالادستی استفاده کنند. البته مرور گذرای پیش‌نویس سند تحول علوم انسانی (تهیه شده در کمیسیون حوزوی) نشان می‌دهد که در این سند، فعالیتهای گذشته در زمینه تحول علوم انسانی، آسیب‌شناسی نشده است تا به تناسب آسیب‌های شناسایی شده، راهکاری در سند برای رفع آنها پیش‌بینی شود.

#### د) نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برای فهم بهتر پدیده‌های انسانی و اجتماعی ایران اسلامی، با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و درک عمیق‌تر موقعیت فرهنگی، تاریخی و ... کشور، حرکتی آغاز شد که از آن با عنوان تحول علوم انسانی یاد می‌شود. برای تحقق این هدف، مراکز متعدد آموزشی، پژوهشی، فرهنگی، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری تأسیس شد. در ادبیات فلسفه فناوری، به این دسته از بر ساخته‌های بشری که هدف آنها تسهیل در انجام یک هدف علمی است، فناوری‌های نرم و انسانی گفته می‌شود. راه بهینه‌سازی فناوری‌ها، ارزیابی آسیب‌شناسانه و انجام یک سری اصلاحات در آنهاست. در این مقاله تلاش شد به عنوان گام مقدماتی، مراکز که در گام اول انقلاب در زمینه تحول علوم انسانی و علوم

## ۵۵۲ ♦ الزامات نهادی مدیریتی تحوّل علوم انسانی در ...

انسانی اسلامی تأسیس شده‌اند، با رویکردی آسیب‌شناسانه ارزیابی شوند و به تناسب آن، به برخی از الزامات مدیریت نهادی در این زمینه اشاره شود. کثرت مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی و در نتیجه، انجام فعالیتهای موازی؛ عدم رویکرد محوری در این مراکز و در نتیجه، هم‌افزا نبودن فعالیتهای هر یک از این مراکز؛ نداشتن کارکرد ویژه و در نتیجه، بر زمین ماندن برخی از کارهای مربوط به موضوع مورد بحث؛ انجام فعالیتهای خارج از اهداف و رسالت اصلی مراکز و در نتیجه، کند شدن حرکت مراکز در راستای هدف اصلی؛ نبود خبرگزاری تخصصی در حوزه تحوّل علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی و در نتیجه، ناآگاهی از دستاوردهای اندیشمندان این حوزه و عدم مطالبه دائمی این موضوع از مسئولان؛ از آسیبهایی بود که در این مقاله بررسی شدند و به تناسب هر یک، راهکاری برای برون‌رفت از این مشکلات و کارآمدسازی هر چه بیشتر مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و تولید علوم انسانی اسلامی پیشنهاد شد.

اما آنچه بیش از همه می‌تواند در مدیریت نهادی تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی در گام دوم انقلاب مؤثر واقع شود، تصویب سند تحوّل علوم انسانی و به کارگیری جدی آن در عرصه عمل و بازنگری مرتب در این سند و بهینه کردن آن به عنوان یک فناوری نرم و انسانی است. برای بازنگری در این سند تحوّل، پیشنهاد می‌شود، از رویکردی که در این مقاله به کار گرفته شد، استفاده شود: ارزیابی آسیب‌شناسانه دقیق، جامع و مرتب مراکز فعال در زمینه تحوّل علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی و عملکرد آنها و ارائه رهنمودهایی برای رفع مشکلات آنها و احیاناً پیشنهاد تأسیس مرکزی جدید، با اهداف و وظایف جدید. این همان الگوی پیشنهادی رویکرد عقلانیت نقاد است که در پرتو آن، تمام فناوری‌ها می‌توانند روز به روز کارآمدتر شوند.

پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- آذربایجانی، مسعود و سید محمدحسین کاظمینی (۱۳۹۴). «درآمدی بر نظریه مدیریت تحول در علوم انسانی (با تأکید بر نقش محوری عوامل جامعه‌شناختی)». *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست و یکم، ش ۱(۸۲).
- امیری طهرانی، سید محمدرضا (۱۳۸۷). «نقد و بررسی کتاب نظریه پردازی اقتصاد اسلامی». *نامه علوم انسانی*، ش ۱۹.
- بستان، حسین (۱۳۹۸). «بازخوانی مدل اجتهادی تجربی علم دینی». *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال بیست و پنجم، ش ۹۸.
- بستان، حسین (۱۳۹۷). *نظریه عرفی شدن با رویکرد اجتهادی تجربی*. قم: سازمان تبلیغات اسلامی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پایا، علی (۱۳۹۱). «تکنولوژی دینی؛ چیستی و امکان تحقق». *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال هجدهم، ش ۷۳.
- پایا، علی (۱۳۹۹). *علم دینی، بومی، اسلامی محال اندیشی یا دوراندیشی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- پایا، علی (۱۳۸۶). «ملاحظات نقدانه درباره دو مفهوم علم دینی و علم بومی». *حکمت و فلسفه*، سال سوم، ش ۱۱-۱۰.
- پایا، علی و علیرضا منصوری (۱۳۹۷). «علم و تکنولوژی، تفاوتها، تعاملها و تبعات آنها». *فلسفه علم*، ش ۲۸(۲).
- چاپرک، علی (۱۳۹۱). «سنجش دیدگاه دکتر سروش درباره تکنولوژی». *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال هجدهم، ش ۷۳.
- حسنی، سید حمیدرضا و مهدی علیپور (۱۳۹۱). «درآمدی بر سیاست‌پژوهی علوم انسانی اسلامی؛ آسیبها و راهکارها». *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال هجدهم، ش ۱(۷۰).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). «بیانیه گام دوم انقلاب». <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۴). «علوم انسانی: چیستی، ساحتها و فرایندهای تحول در آن». *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، سال اول، ش ۱.
- سخاوتیان، سید امیر و محمدباقر عباسی (۱۳۹۷). «مدیریت تحول علوم انسانی در آرا و اندیشه‌های امام خامنه‌ای». *تحقیقات بنیادین علوم انسانی*، سال چهارم، ش ۲(۱۱).
- سروش، عبدالکریم (۱۳۹۰). «اسلام و علوم اجتماعی؛ نقدی بر دینی کردن علم». *علم دینی؛ دیدگاهها و ملاحظات*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ویراست دوم، چ پنجم.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۹). «راز و ناز علوم انسانی». در: [http://www.drSOROUSH.com/Persian/By\\_DrSorouh/P-NWS-13890712-RazVaNazOloomEnsani.html](http://www.drSOROUSH.com/Persian/By_DrSorouh/P-NWS-13890712-RazVaNazOloomEnsani.html)

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). تفرّج صنع؛ گفتارهایی در اخلاق، صنعت و علم انسانی (مقاله **صناعت و قناعت**). ج ۸، تهران: صراط، چ هشتم.
- سلیمی کوچی، ابراهیم (۱۳۹۲). «**تحوّل در علوم انسانی موجود و مزینتهای فرآیندنگری**». مهندسی فرهنگی، سال هشتم، ش ۲ (۷۶).
- صدری، محمود (۱۳۸۸). «**اسلوب فکری دانشکده‌های اقتصاد ایران**». <http://www.rastak.com/article?id=2988>
- طالقانی، سید علی (۱۳۹۲/الف). «**آیا پایا راه خود را از پوپر جدا می‌کند؟**». باور فلسفی، ش ۳.
- طالقانی، سید علی (۱۳۹۲/ب). «**چرا پوپری‌ها نمی‌توانند از پذیرش امکان علوم تجربی اسلامی شانه خالی کنند؟**». باور فلسفی، ش ۲.
- علیپور، مهدی و سید حمیدرضا حسنی (۱۳۹۴). **پارادایم اجتهادی دانش دینی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قلی‌پور، حسین و روح‌الله رازینی (۱۳۹۵). «**تحلیل مؤلفه‌های خط مشی تحوّل علوم انسانی**». مطالعات راهبردی بسیج، سال نوزدهم، ش ۱ (۷۰).
- مقدم، وحید (۱۳۹۶). «**بررسی و نقد کتاب نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی**». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هفدهم، ش ۳.
- موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۹). «**ارزیابی درسنامه نظریه‌پردازی اقتصاد اسلامی از منظر واقع‌گرایی انتقادی**». پژوهشنامه انتقادی شورای بررسی متون، ش ۸۱.
- موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۴۰۱). **درآمدی بر ایده علوم انسانی اسلامی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۲). «**دو راهکار تولید علم دینی بر مبنای آرای دکتر سروش**». جستارهای فلسفه دین، سال دوم، ش ۱ (۳).
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۹). «**تحوّل در علوم انسانی؛ چیستی، چرایی و چگونگی**». کیهان فرهنگی، سال بیست و هفتم، ش ۲۹۱-۲۹۰.
- همتی مقدم، احمد رضا (۱۳۸۳). «**تبیین مفهوم سلامت بر اساس مفهوم وابستگی وجودی**». ذهن، ش ۱۹.
- Alipour, M. & S.H.R. Hasani (2015). **Paradigm of Ijtihadi of Religious Knowledge**. Qom: Research Institute of Hawzah and University.
- Amiri Tehrani, S.M.R (2008). “**Review of the book theorizing Islamic Economy**”. *Humanities Journal*, No. 19.
- Azarbaijani, M. & S.M.H. Kazemini (2015). “**Introduction to the theory of change management in humanities**”. *Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities*, Vol. 1(82).
- Bostan, H. (2019). “**Rereading the experimental ijtehad model of religious science**”. *Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities*, Vol. 98.
- Bostan, H. (2018). **The theory of secularization with an experimental ijtehad approach**. Qom: Research Institute of Hawzah and University.

- Chaprak, A. (2012). "Evaluation the viewpoint of Soroush about technology". *Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities*, Vol. 73.
- Hasani, S.H.R. & M. Alipour (2012). "Introduction to research policy for production of Islamic human sciences; pathologies and approaches". *Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities*, Vol. 1(70).
- Hemmati Moghadam, A.R. (2004). "Explaining the concept of health based on the concept of Existential Dependence". *Mind*, Vol 19.
- Khosropanah, A.H. (2015). "Humanities; Its nature, areas and its transformation process". *Fundamental Researches of Humanities*, Vol. 1.
- Mir Bagheri, S.M.M. (2010). "Transformation in human sciences; What, why and how". *Keyhan Farhangi*, Vol. 27.
- Moghadam, V. (2017). "Review and critique of the book Theorization of Scientific Islamic Economy". *Critical Research Journal of Texts and Programs of Humanities*, Vol. 17, No. 3.
- Movahed Abtahi, S.M.T. (2022). *An Introduction to the idea of Islamic humanities*. Qom: Research Institute of Hawzah and University.
- Movahed Abtahi, S.M.T. (2020). "Evaluation of the textbook on theorizing Islamic economics from the perspective of critical realism". *Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences*, Vol. 81.
- Movahed Abtahi, S.M.T. (2013). "Two methods of producing religious science based on the opinions of Soroush". *Essays on the Philosophy of Religion*, Vol 1(3).
- Paya, A. (2007). "Critical considerations about the concept of religious knowledge and indigenious knowledge". *Wisdom and philosophy*, Vol 3, No 10-11.
- Paya, A. (2020). *Religious, Indigenious, Islamic science of impossible thinking or foresight*. Tehran: University Publishing Center.
- Paya, A. (2012). "Religious Technology: Meaning and Possibility". *Journal of Methodology of Social Sciences and Humanities*, Vol. 73.
- Paya, A. & A.R. Mansouri (2018). "Science and Technology: Differences, Interactions, and Implications". *Philosophy of Science*, Vol. 8(2).
- Qolipour, H. & R. Razini (2016). "Analysis of the policy components of humanities transformation policy". *Basij Strategic Studies*, Vol 1(70).
- Salimi Kochi, E. (2013). "Transformation in existing human sciences and advantages of process perspective". *Cultural Engineering*, Vol. 2(76).
- Sekhawatiyan, S.A. & M.B. Abbasi (2018). "Managing the transformation of humanities in the views and thoughts of Imam Khamenei". *Basic Humanities Research*, Vol. 2(11).
- Soroush, A.K. (2011). "Islam and social sciences; A critique on the religioussation of science". In: *Religious science, views and considerations*. Qom: Research Institute of Hawzah and University.
- Soroush, A.K. (2009). *Tafarj Sona; Discourses in ethics, industry and human science (article on industry and contentment)*. Tehran: Serat.
- Taleghani, S.A. (2013). "Does Paya separate from Popper?". *Philosophical belief*, Vol. 3.

- Taleghani, S.A (2013). “Why can't the Poperys avoid accepting the possibility of Islamic experimental sciences?”. *Philosophical belief*, Vol. 2.

